

Principle of Impartiality Principle in Challenges and Solutions in Iran's Proceedings

Abbas Zera'at*

Professor Department of Criminal Law and Criminology, Kashan University, Kashan, Iran.

Saied Qomashi

Associated Professor Department of Criminal Law and Criminology, Kashan University, Kashan, Iran.

Farshad Shirzadifar

PhD Student of Criminal Law and Criminology, Kashan University, Kashan, Iran.

Abstract


Re-prosecution of the accused after the issuance of a restraining order is one of the solutions envisaged by the legislature to ensure justice for persons who did not have access to sufficient reasons or reasons at the time of the trial. The grounds for re-prosecuting the accused are in line with the objectives of the criminal proceedings. These include achieving the Judicial truth, preventing norm-breaking in society. The main source of criminal investigation is the prosecutor's office, so the legislator has made the possibility of re-prosecuting the accused based on Article 278 of the Code of Criminal Procedure in this institution. In some cases, depending on the type of charge, the judicial organization and the personality of the perpetrator, step-by-step investigations are carried out in a source other than the prosecutor's office, and it is possible to issue a restraining order. according to the silence of the legislator, this ambiguity has arisen as to what the procedure of re-prosecution will be if the court issues a restraining order? Depending on the position of the court in Judicial system, if a restraining order is issued by the court at the preliminary investigation stage, it is possible to re-prosecute the accused, but contrary to Article 278, if the restraining order is finalized in a higher authority, there is no need to prescribe a higher authority because the court has independence. It is not like the prosecutor's office.


Keywords: Prohibition of Prosecution, Protest, Court, Re-prosecution, the Principle of Innocence.


* Corresponding Author: Zeraat@kashanu.ac.ir

How to Cite: Zeraat, A., Qomashi, S., & Shirzadifar, F. (2022). How to re-prosecution the accused after the issuance of a restraining order through the court. *Journal of Criminal Law Research*, 11(40), 221-245. doi: 10.22054/jclr.2023.63378.2384.

چگونگی باز تعقیب متهم پس از صدور قرار منع تعقیب از سوی دادگاه^۱

عباس زراعت *  استاد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

سعید قماش  دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

فرشاد شیرزادی  دانشجویی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

چکیده

تعقیب مجدد متهم پس از صدور قرار منع تعقیب یکی از راهکارهای پیش‌بینی شده توسط قانونگذار در جهت رعایت عدالت در مورد افرادی است که در زمان رسیدگی به اتهام آنها به دلیل کافی دسترسی وجود نداشته است. مبانی تعقیب مجدد متهم منطبق با اهداف دادرسی کیفری می‌باشد که از آن جمله می‌توان به دستیابی به حقیقت قضایی و جلوگیری از هنجارشکنی در جامعه اشاره نمود. از آنجایی که مرجع اصلی انجام تحقیقات مقدماتی دادسرا می‌باشد قانونگذار امکان تعقیب مجدد متهم در پی صدور قرار منع تعقیب در این نهاد را در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مورد اشاره قرار داده است. لیکن در پاره‌ای موارد مصرح قانونی که تحقیقات مقدماتی جرایم در مرجعی غیر از دادسرا انجام می‌گیرد و امکان صدور قرار منع تعقیب وجود دارد، در خصوص تجویز تعقیب مجدد متهم سکوت اختیار نموده است، لذا با توجه به سکوت قانونگذار این ابهام ایجاد گردیده که در فرض صدور قرار منع تعقیب توسط دادگاه آیین تعقیب مجدد به چه نحوی خواهد بود که در اینصورت با توجه به شان دادگاه چنانچه قرار منع تعقیب توسط دادگاه در مرحله تحقیقات مقدماتی صادر شده باشد، امکان تعقیب مجدد متهم وجود دارد. لیکن بر خلاف حکم مندرج در ماده ۲۷۸ هرگاه قرار منع تعقیب دادگاه در مرجع عالی قطعیت یافته باشد، برای تعقیب مجدد نیازی به تجویز مرجع عالی نمی‌باشد چراکه برخلاف دادسرا که در معیت دادگاه انجام وظیفه می‌نماید، دادگاه در معیت مرجع تجدیدنظر قرار نداشته و دارای استقلال می‌باشد.

واژگان کلیدی: منع تعقیب، اعتراض، دادگاه، تعقیب مجدد، اصل برائت.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده سوم است.

* نویسنده مسئول: Zeraat@kashanu.ac.ir

مقدمه

تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی از جمله وظایف قوه قضائیه است. قانونگذار به منظور انجام این تکلیف ساز کارهایی را پیش‌بینی نموده است. هنگامی که بزهی روی می‌دهد و شخص یا اشخاصی در مظان اتهام قرار می‌گیرند، تشخیص اینکه آیا به راستی شخص متهم، قواعد اجتماعی را نقض نموده و به مکافات این هنجارشکنی باید مجازات شود برای عموم جامعه متوقع است. عدالت در یک نگاه کلی دو چهره دارد. یکی عدالت صوری که معنای مطلق برابری و مساوات است و چهره‌های عرفی و زودفهم دارد و قضاوت توده مردم در مورد آن غالباً درست است. اما دوم عدالت ماهوی است که در مرتبه‌ای بالاتر از عدالت صوری قرار می‌گیرد و به مفهوم شایستگی، سزاواری و لیاقت می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۹۱). اصل بر برائت است و هیچ کس به موجب قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او با دلایل موجه در دادگاه صالح اثبات گردد (اصل ۳۷ قانون اساسی). در ساختار قضایی ایران آغاز رسیدگی به امر کیفری با انجام تحقیقات مقدماتی به عمل می‌آید و اصل بر آن است که انجام این تحقیقات در صلاحیت دادسرا می‌باشد (زراعت، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۴)، بدین معنا که دادسرا پس از جمع‌آوری ادله پیرامون وقوع بزه و انتساب آن به متهم با صدور قرار نهایی به جریان تحقیقات مقدماتی خاتمه می‌دهد. لیکن در مواردی قانونگذار رسیدگی به تحقیقات مقدماتی جرایمی را در صلاحیت مستقیم دادگاه قرار داده که در این صورت دادگاه رأساً تحقیقات مقدماتی را انجام خواهد داد و تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد نمود. یکی از این تصمیمات قرار منع تعقیب می‌باشد که از جمله مجاری صدور آن، فقدان ادله یا عدم کفایت ادله بر اثبات وقوع بزه یا انتساب آن به متهم است. حال چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی به لحاظ نبودن دلایل کافی بر اثبات وقوع بزه یا انتساب آن به متهم، قرار منع تعقیب صادر شود و پس از آن دلایل جدیدی کشف یا ارائه گردد که حاکی از تحقق بزه و انتساب آن به متهم باشد، از یک سو اقتضای دستیابی به عدالتی که از آن سخن گفتیم آن است که بتوان مجدد امر کیفری را به بوته قضاوت نهاد و شخصی که انضباط اجتماعی را نقض نموده کیفر نمود تا نتواند صرفاً از جهت

اینکه سابقاً در مقطعی به دلایل کافی بر توجه اتهام به او دسترسی نبوده سود ببرد و از مجازات بگریزد و از سوی دیگر حیثیت اشخاص از تعرض مصون است و علی القاعده هنگامی که به شکایت علیه شخص یک مرتبه رسیدگی شده و او گناهکار شناخته نشد نباید بستری فراهم شود تا با چنگ انداختن به هر ریسمانی او را مجدد به همان اتهام تعقیب کیفری نمود.

تعارضی که میان دو مصلحت یادشده وجود دارد اهمیت و ضرورت شناخت دقیق احکام تعقیب مجدد و به ویژه آیین دادرسی آن را به نیکی نمایان می‌سازد. قانونگذار در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری سازکاری را پیش‌بینی نموده است تا در صورت کشف دلیل جدید بتوان مجدد متهم را تحت تعقیب قرار داد. هر چند مقررۀ قانونی مذکور تکلیف کشف دلیل جدید در فرض صدور قرار منع تعقیب در دادسرا را مشخص نموده لیکن تکلیف موارد خاص را که تحقیقات مقدماتی مستقیماً در دادگاه انجام شده و قرار منع تعقیب صادر گردیده مشخص ننموده است و این پرسش باقی است که چنانچه در جریان تحقیقات مقدماتی دادگاه اقدام به صدور قرار منع تعقیب نماید، آیا امکان تعقیب مجدد متهم وجود دارد یا خیر؟ در حقوق فرانسه نیز وضعیتی مشابه حاکم می‌باشد و قانونگذار این کشور در ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری بیان داشته بازپرس پس از انجام کلیه تحقیقات سودمند در کشف حقیقت قرار خاتمه بازپرسی را صادر کرده و به کار خود پایان می‌دهد؛ در این قرار بازپرس اظهار نظر می‌نماید که پرونده برای دادرسی به دادگاه ارجاع شود یا موضوع قابل تعقیب نیست (بوشهری، ۱۳۹۰: ۶۱). سپس در مبحث سیزدهم در خصوص تکرار تحقیقات بر اساس ادله جدید در ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه بیان داشته شخص تحت بررسی (متهم) که نسبت به او هیئت تحقیقاتی بازپرسی اعلام نموده که دلیلی برای تعقیب وجود ندارد، دیگر نمی‌توان او را به خاطر همان عمل تحت تعقیب قرار داد مگر اینکه ادله جدیدی به دست آید (تدین، ۱۳۹۶: ۱۷۳). به این ترتیب در این مقاله ضمن بررسی مبانی پیش‌بینی تعقیب مجدد در امور کیفری، چگونگی تعقیب مجدد متهم و آیین بازگشایی پرونده کیفری پس از صدور قرار منع تعقیب از سوی دادگاه با امعان نظر به سکوت قانونگذار، تحلیل می‌شود.

۱. مبانی بازتعقیب متهم

اصل اولیه در دادرسی این می‌باشد که به ماهیت هر دعوایی فقط یکبار رسیدگی می‌گردد. تجویز رسیدگی مجدد نه تنها باعث اتلاف وقت و هزینه برای دادگستری می‌شود (رحمدل، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۱۶)، بلکه سبب می‌گردد افراد با طرح شکایت‌های مجدد موجبات اتلاف وقت متهم و خواننده و تشویش اذهان وی را فراهم آوردند. ایجاد حس امنیت و آرامش برای افراد و جامعه ایجاب می‌نماید ریشه نزع در نقطه‌ای برای همیشه قطع گردد. لیکن قانونگذار در شرایطی استثنایی امکان تعقیب مجدد متهم را پیش‌بینی نموده است. تعقیب^۱ مجدد متهم در پی صدور قرار منع تعقیب دارای مبانی‌ای می‌باشد که این امر را توجیه می‌نماید، بدین معنا که تعقیب مجدد متهم منطبق با اصول و اهداف دادرسی کیفری می‌باشد که از آن جمله می‌توان به اصل دستیابی به حقیقت ماهوی و مقابله با هنجارشکنی اشاره نمود، که هر یک از این موارد در ذیل مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. دستیابی به حقیقت قضایی

هدف از دادرسی کیفری دستیابی به حقیقت مطلق می‌باشد که منظور از آن چیزی است که در عالم خارج حادث شده یا می‌شود (تدین، ۱۳۹۱: ۲۸). این در حالی است که در امور حقوقی گرایش به سمت حقیقت قضایی افزون‌تر می‌باشد. با توجه به این اصل با توسل به قیاس اولویت می‌توان تعقیب مجدد متهم در امور کیفری را در جهت دستیابی به حقیقت ماهوی توجیه نمود، چراکه در مسائل حقوقی که با مسائل شکلی در ارتباط می‌باشد دستیابی به حقیقت شکلی برای صدور حکم کافی است و حقیقت ماهوی و اقناع وجدان علی القاعده موضوعیت ندارد. قانونگذار امکان بازنگری مجدد را بر اساس قواعدی همچون اعاده

۱. تصمیم به تعقیب کیفری یا به اصطلاح به حرکت در آوردن امر تعقیب اصولاً در صلاحیت دادسرا و به عهده دادستان می‌باشد. یکی از وظایف دادستان به عنوان مدعی‌العموم این است که در فرض تحقق ارکان جرم نسبت به تعقیب متهم اقدام نماید (خزانی، ۱۳۷۷: ۱۵). لذا اقدام تعقیبی به عنوان اولین مرحله پیش از محاکمه انجام می‌شود و هدف آن براءت یا محکومیت فرد نمی‌باشد (زراعت، ۱۳۹۰: ۱۴۵). قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی اقدام تعقیبی را تعریف نموده است.

دادرسی پیش‌بینی نموده است، حال آنکه در امور کیفری مسئله با شکل‌گیری مفهوم نظم عمومی به مراتب واجد اهمیت بیشتری می‌باشد. به عبارت دیگر، هدف قانونگذار در اعمال مقررات دادرسی کیفری ایجاد نظم، امنیت و آسایش عمومی می‌باشد (گلدوست، ۱۳۹۴: ۷). آنچه هدف اصلی دادرسی کیفری را تشکیل می‌دهد رسیدن به حقیقت ماهوی و مطلق می‌باشد، لذا چنانچه پس از رسیدگی و صدور قرار منع تعقیب دلیل جدیدی کشف شود می‌توان اقدام به تعقیب مجدد متهم نمود. همچنین، اصل لزوم رسیدگی به ادله در دادگاه نیز همین امر را اقتضا دارد، چراکه اگر به دلیلی در دادگاه رسیدگی نشود نتیجه حاصله از دادرسی معیوب بوده و قابلیت اتکاء ندارد.

همچنین اصل پذیرفته‌شده دیگر مستند بودن آرای دادگاه‌ها می‌باشد، بدین معنا که حکم یا قراری که مستند به دلیل نباشد باطل تلقی می‌گردد، هرچند این دلیل در جلسه دادگاه ارائه نشده باشد. لذا زمانی که دلیل جدیدی کشف می‌گردد که در دادرسی سابق به هر دلیلی از جمله عدم دسترسی شاکی به آن در دادگاه ارائه نگردیده است، می‌توان به استناد اصل فوق تجویز رسیدگی مجدد را صادر نمود. همچنین، رسیدگی دادگاه در مقام تعقیب و تحقیقات مقدماتی به قائم مقامی دادسرا می‌باشد، لذا باید آن را تابع قواعد حاکم بر دادسرا دانست. یکی از قواعد حاکم بر دادسرا غیرقضایی و اداری بودن تصمیمات دادسرا است که در مقام جمع‌آوری ادله است. اصل پذیرفته‌شده اینکه دادسرا تصمیم‌نهایی را که واجد اعتبار امر مختومه باشد صادر نمی‌نماید، لذا چنانچه دادگاه در مقام تحقیقات مقدماتی اقدام به رسیدگی نماید، در صورت صدور قرار منع تعقیب و کشف دلیل جدید موضوع قابلیت رسیدگی مجدد را خواهد داشت.

۱-۲. برخورد با رفتارهای ناقض قانون

هدف و فلسفه دادرسی کیفری چیزی فراتر از حقوق خصوصی افراد می‌باشد که این تفاوت در بحث هنجارشکنی مطرح می‌گردد، بدین معنا که قانون به عنوان عامل اصلی حافظ هنجارهای اجتماعی می‌بایست با جرم برخورد نماید؛ به عبارت دیگر، در این مورد آنچه مد نظر قانونگذار می‌باشد مقابله با هنجارشکنی است که موجب برهم خوردن نظم حاکم بر

جامعه شده لذا در صورت کشف دلیل جدید تعقیب مجدد متهم توجیه می‌گردد. به دیگر سخن، در دادرسی کیفری هدف دادرسی کشف حقیقت و حفظ نظم و امنیت جامعه می‌باشد. متهمی که سابقاً تعقیب کیفری در خصوص وی به علت فقد ادله یا عدم کفایت منتهی به صدور قرار منع تعقیب گردیده و دلیل جدیدی در راستای انتساب اتهام به او کشف گردیده در این صورت عدالت اقتضا دارد که تعقیب کیفری مجدد برای مجازات مرتکب آغاز گردد. زیرا هیچ متهمی با ارتکاب فعلی که نظم عمومی جامعه را بر هم زده نمی‌بایست از مجازات مصون باشد. به عبارت دیگر، اگرچه فصل خصومت مندرج در اصل ۱۵۶ قانون اساسی و قطع نزاع شرط لازم در رسیدگی قضایی و صدور حکم می‌باشد،^۱ لیکن کشف واقع و دستیابی به حقیقت در نفس الامر را باید شرط کمال آن دانست. بدین معنا که هرگاه ادعای شاکی به لحاظ نقصان یا فقدان ادله به اثبات نمی‌رسد و متعاقباً دلیل جدیدی کشف می‌گردد، عدالت و منطق ایجاب می‌نماید که ضمن امکان تعقیب مجدد و توجه به ادله کشف شده حکم مقتضی صادر گردد. زیرا چه بسا ادله جدید از وقوع رفتاری در عالم خارج حکایت نماید که مستلزم واکنش جامعه در مقابل این رفتار باشد و تصمیمی که مرجع قضایی با ملاحظه ادله جدید اتخاذ خواهد نمود تحقیقاً در راستای همگرایی فصل خصومت با اجرای عدالت بوده و نسبت به تصمیم شکلی نخست به مراتب از عیار بالاتری برخوردار خواهد بود.

از سویی دیگر با کشف دلیل جدید، حقوق بزه‌دیده ایجاب می‌نماید تا متهم مجدد تحت تعقیب قرار گیرد، زیرا در موارد بسیاری مرتکبان حرفه‌ای با ارتکاب بزه هیچ اثری از خود به جای نگذاشته و دلایل کافی در این جرایم توسط مراجع ذیربط به علت ضعف امکانات در جریان تحقیقات مقدماتی جمع‌آوری نمی‌گردد. لذا بزه‌دیدگان نمی‌بایست تاوان ضعف مراجع ذیربط در راستای کشف جرم و دلایل ارتکاب را متحمل گردند. نتیجه عدم پذیرش حق تعقیب مجدد متهم برای بزه‌دیده چیزی جز ناامیدی و بدبینی آنان نسبت به دستگاه

۱. مطابق قاعده ضرورت‌هایی ایجاب می‌کنند که دعاوی و اختلافات با رسیدگی قضایی سرانجام در یک نقطه خاتمه یابند و طرفین به حکمی که در پایان رسیدگی صادر می‌گردد گردن نهاده مفاد آن را محترم و مجری بدانند (خالقی، ۱۳۹۲: ۲۳۹).

قضایی نمی‌باشد که نتیجه آن روی آوردن به انتقام خصوصی است. همچنین، اجتماع آن سبب حصول قناعت وجدانی قاضی می‌گردد و دعوا را به اثبات می‌رساند، چراکه ادله‌ای که سبب اثبات جرم می‌گردد در یک زمان خاص در دسترس بزه‌دیده قرار ندارد، بلکه بعضاً حصول یا دسترسی به آنها متوقف بر گذر زمان می‌باشد؛ به این ترتیب تکلیف بزه‌دیده به ارائه تمامی ادله اثباتی اعم از آنچه در دسترس دارد یا ندارد و ادله‌ای که کشف گردیده یا نگردیده تکلیفی ما لایطاق تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر، بزه‌دیده بلافاصله پس از وقوع جرم اقدام به طرح شکایت کیفری می‌نماید و در ابتدا اساساً به این امر که ادله‌ای برای اثبات جرم خود در اختیار دارد یا خیر توجهی نمی‌نماید. لذا در توجیه این اصل می‌توان آن را در دو گروه از جرایم تفکیک نمود، در جرایم غیرقابل گذشت هدف تعقیب مجدد حفظ حقوق عمومی و در جرایم قابل گذشت دفاع از حقوق اشخاص می‌باشد که فایده این تفکیک در ذیل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۲-۱. حفظ حقوق جامعه در جرایم غیرقابل گذشت

در جرایم غیرقابل گذشت آنچه در رسیدگی حائز اهمیت می‌باشد حفظ حقوق عمومی و اعاده نظم است که با ارتکاب جرم توسط متهم به آن تعرض گردیده است. در بسیاری موارد در جرایم غیرقابل گذشت دادستان به عنوان نماینده جامعه اقدام به تعقیب متهم می‌نماید و اساساً منتظر طرح شکایت توسط شاکی یا مدعی خصوصی نمی‌ماند. همین مورد وجه تمایز جرایم غیرقابل گذشت از جرایم قابل گذشت می‌باشد. لذا در صورت ارتکاب جرم غیرقابل گذشت، در صورت صدور قرار منع تعقیب به علت فقدان یا عدم کفایت ادله و در صورت کشف دلیل جدید دادستان می‌تواند در راستای حفظ حقوق عمومی و دفاع از حقوق جامعه در برابر بزه‌کار ضمن ارائه ادله جدید تقاضای تعقیب مجدد وی را بنماید. اعم از آنکه دادرسی اولیه با اقدام دادستان آغاز شده باشد یا در پی شکایت شاکی به موضوع رسیدگی شده باشد. نتیجه اینکه در جرایم غیرقابل گذشت دادستان یکی از افرادی می‌باشد که در صورت کشف دلیل جدید در راستای مقابله با هنجارشکنی می‌تواند تقاضای تعقیب متهم را بنماید.

۱-۲-۲. دفاع از حقوق اشخاص در جرایم قابل گذشت

در جرایم قابل گذشت هدف از دادرسی کیفری در وهله اول دفاع از حقوق اشخاص می‌باشد. به همین خاطر است که در این قبیل جرایم مادامی که شاکی اقدام به طرح شکایت ننماید دادستان نمی‌تواند اقدام به تعقیب متهم نماید. حتی در فرض صدور حکم محکومیت و اجرای آن، رضایت شاکی آثار محکومیت کیفری را زائل می‌نماید (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۸۷). حال چنانچه در جرایم قابل گذشت به علت فقدان یا عدم کفایت ادله قرار منع تعقیب توسط دادگاه صادر گردد، برای تعقیب مجدد متهم دادستان نمی‌تواند اقدام به ارائه ادله جدید نماید، چراکه هدف از دادرسی کیفری در جرایم قابل گذشت دفاع از حقوق اشخاص بوده لذا همانطور که دادستان در بدو امر حق تعقیب متهم را نداشته و باید منتظر طرح شکایت توسط شاکی خصوصی می‌مانده در تعقیب مجدد نیز وضع به همین منوال بوده و زمانی که شاکی خصوصی دلیل جدیدی دال بر توجه انتساب به متهم پرونده ارائه نمود دادستان می‌تواند اقدام به تعقیب مجدد متهم نماید.

۲. وضعیت بازتعقیب متهم پس از صدور قرار منع تعقیب در نهادهای غیردادسرا

با توجه به سکوت قانونگذار در خصوص تجویز یا عدم تجویز تعقیب مجدد پس از صدور قرار منع تعقیب در مراجعی غیر از دادسرا این امر سبب اختلاف نظر در رویه قضایی گردیده است. از سویی دیگر حقوقدانان نیز در آثار خود به این امر نپرداخته‌اند. لذا از یک سو اصل امکان تعقیب مجدد متهم در قرار منع تعقیب متهم در دادگاه محل تردید قرار گرفته و از سویی دیگر در فرض پذیرش چنین امکانی آیین دادرسی آن نیز دارای ابهاماتی می‌باشد. در این بخش ابتدا به بیان تفکیک مقاطع رسیدگی پرداخته و در گفتار پایانی در خصوص آیین تعقیب مجدد بحث می‌گردد.

۲-۱. تفکیک مراحل رسیدگی

رسیدگی به امر کیفری در یک نگاه کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست مرحله تحقیقات مقدماتی است. تحقیقات مقدماتی کلیه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا سایر

مقامات قضائی برای حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم صورت می‌گیرد (ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری). اصل آن است که انجام تحقیقات مقدماتی در تمام جرایم بر عهده بازپرس قرار دارد و این تحقیقات به صورت محرمانه انجام می‌گیرد. تحقیق از شاکی و متهم علی القاعده به صورت غیرعلنی و انفرادی است. در مرحله تحقیقات مقدماتی آنچه موضوعیت دارد احراز وقوع بزه و انتساب آن به متهم است. در صورتی که تحقیقات مقدماتی در دادسرا منتهی به قرار جلب به دادرسی و صدور کیفرخواست شود، پس از ارسال پرونده به دادگاه ممکن است دادگاه در این مقطع تحقیقات را ناقص تشخیص دهد. در این صورت می‌تواند انجام تحقیقات و رفع نواقص را از دادسرا بخواهد یا خود رأساً آن را انجام دهد. هرچند شأن دادگاه کیفری در چنین مواردی ذاتاً انجام تحقیقات مقدماتی نیست، اقداماتی که دادگاه در این مقطع در راستای تکمیل تحقیقات به عمل می‌آورد در واقع ادامه تحقیقات مقدماتی است. کما اینکه اگر دلایل موجود در پرونده را کافی بر اثبات وقوع بزه یا انتساب آن به متهم نداند در این مقطع می‌تواند قرار منع تعقیب را صادر نماید (مواد ۳۴۰ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری). در تمام مواردی که پرونده بطور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود انجام تحقیقات مقدماتی با همان ضوابط سخن‌رفته از ابتدا بر عهده دادگاه است. اما مرحله دوم مرحله دادرسی است. هنگامی که دادگاه محتویات پرونده را از حیث دلایل ارتکاب بزه و انتساب آن به متهم کامل بداند، وقت رسیدگی را تعیین می‌نماید و با ارسال تصویر کیفرخواست برای متهم، طرفین و دادستان و سایر اشخاصی را که به موجب قانون باید در دادگاه حاضر شوند دعوت می‌نماید (ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری). دستور تعیین وقت رسیدگی، به معنای شروع مرحله دادرسی است. رسیدگی در مرحله دادرسی به صورت توافقی خواهد بود. به این ترتیب می‌توان گفت که ارجاع دادستان، نقطه آغاز تحقیقات مقدماتی است و این مرحله با دستور تعیین وقت رسیدگی از سوی دادگاه به پایان خواهد رسید. آنچه نباید از نظر دور داشت این است که امر کیفری ممکن است از حیث صلاحیت در مراجع مختلفی مورد رسیدگی قرار گیرد که این مراجع به مراجع اختصاصی و عمومی تقسیم می‌شوند. رسیدگی در دادگاه‌ها حسب مورد در مرحله تحقیقات مقدماتی یا مرحله

دادرسی صورت خواهد گرفت که در این بخش به بررسی مراجع عمومی رسیدگی کننده پرداخته خواهد شد.

۲-۱-۱. بازتعقیب متهم در نهادهای فروتر از دادگاه کیفری یک

آیین رسیدگی در دادگاه کیفری دو و شورای حل اختلاف با آیین رسیدگی در دادگاه کیفری یک متفاوت می‌باشد، بدین معنا که دادگاه کیفری دو و شورای حل اختلاف در راستای صدور رأی لزومی به تشکیل دو جلسه رسیدگی ندارند و دادگاه می‌تواند در صورت اجتماع شرایط مندرج در بند (ب) ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری در صورت حضور اصحاب دعوا و عدم تقاضای استمهال اقدام به رسیدگی و صدور رأی بنماید. سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد اینکه دادگاه کیفری دو در چه فرضی می‌تواند اقدام به صدور قرار منع تعقیب نماید؟ در پاسخ به این سؤال باید بین دو حالت کلی قائل به تفکیک شد: فرض اول ناظر به موردی می‌باشد که پرونده در پی صدور کیفرخواست از دادسرا به دادگاه ارسال گردیده است. در این فرض چنانچه دادگاه پیش از تعیین وقت رسیدگی در جلسه اداری به این نتیجه برسد که موجبات صدور قرار منع تعقیب وجود دارد می‌تواند مبادرت به صدور قرار منع تعقیب نماید، چراکه به اعتقاد حقوقدانان این جلسه در حقیقت ادامه جریان تحقیقات مقدماتی تلقی شده و صدور قرار منع تعقیب در آن هیچ منعی ندارد. حالت دیگر اینکه دادگاه اقدام به تعیین وقت رسیدگی نماید و وارد مرحله دادرسی گردد؛ سؤالی که مطرح می‌گردد اینکه آیا در این مورد نیز دادگاه می‌تواند اقدام به صدور قرار منع تعقیب نماید؟ در این خصوص به نظر می‌رسد تصمیم دادگاه علی‌الاصول باید در قالب حکم باشد لیکن در مواقعی استثنایی امکان صدور قرار منع تعقیب هم وجود دارد، برای مثال در پی صدور کیفرخواست از دادسرا و حضور شاکی در اظهارات وی مشخص شود عمل جرم نبوده یا با حضور متهم و دفاعیات وی مشخص گردد عمل توصیفی اساساً جرم تلقی نمی‌گردد که در این فرض نیز امکان صدور قرار منع تعقیب توسط دادگاه ولو در مرحله دادرسی وجود خواهد داشت؛ این مورد در ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مورد اشاره قانونگذار قرار گرفته است، بدین معنا که هرگاه پرونده در پی صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال گردید، قاضی

دادگاه موظف است بدون تعیین وقت موضوع را بررسی کند و در صورت وجود جهات قرار منع تعقیب مبادرت به صدور این قرار نماید. به اعتقاد این گروه چون در این مرحله که دادگاه بدون برگزاری جلسه اقدام به رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌نماید ادامه مرحله تحقیقات مقدماتی محسوب می‌گردد، لذا تصمیم آن باید در قالب قرار منع تعقیب باشد (خالقی، ۱۳۹۲: ۳۸۵).

فرض دوم ناظر به حالتی است که پرونده بدون صدور کیفرخواست و به صورت مستقیم در دادگاه مطرح می‌گردد؛ در این صورت اگر دادگاه در جریان تحقیقات مقدماتی به این نتیجه برسد که موجبات صدور قرار منع تعقیب وجود دارد می‌تواند مبادرت به صدور قرار منع تعقیب نماید، لیکن هرگاه پس از پایان تحقیقات مقدماتی و تعیین وقت رسیدگی به این نتیجه برسد که موجبات قرار منع تعقیب وجود دارد علی‌الاصول نمی‌تواند مبادرت به صدور قرار منع تعقیب نماید، چراکه سابقاً خود عهده‌دار امر تحقیقات مقدماتی بوده و زمانی که این مرجع اقدام به تعیین وقت رسیدگی نموده یعنی همه جوانب را سنجیده و موجبات صدور قرار منع تعقیب را مرتفع دانسته لذا در این فرض می‌بایست مبادرت به صدور حکم برائت نماید.

۲-۱-۲. بازتعقیب متهم در دادگاه کیفری یک

آیین رسیدگی در دادگاه کیفری یک متفاوت از دادگاه کیفری دو تلقی می‌گردد، بدین معنا که رسیدگی در دادگاه کیفری یک ممکن است در مرحله انجام تحقیقات مقدماتی، جلسه مقدماتی یا وقت رسیدگی صورت گیرد، بدین معنا که در پی مطرح شدن پرونده در دادگاه کیفری یک مطابق مواد ۳۸۷ و ۳۸۸ در جلسه مقدماتی مهلت ده روزه‌ای به اصحاب پرونده یا وکلای ایشان اعطاء می‌گردد تا هر ایرادی را که در خصوص پرونده وجود دارد مطرح نمایند. پس از پایان این مهلت در پی صدور قرار رسیدگی وقت رسیدگی تعیین می‌گردد و دیگر نمی‌توان ایرادی را مطرح نمود. به عبارت دیگر، تشکیل جلسه مقدماتی برای رسیدگی در دادگاه کیفری یک به منظور بررسی ایرادهای شکلی می‌باشد (زراعت، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۸۳). فایده تفکیک مراحل مختلف در جلسات دادگاه کیفری یک در قابلیت

چگونگی بازتعقیب متهم پس از صدور قرار منع تعقیب از سوی دادگاه؛ زراعت و دیگران | ۲۳۳ |

صدور یا عدم صدور قرار منع تعقیب مطرح می‌گردد، با این توضیح که دادگاه کیفری یک در جلسه انجام تحقیقات مقدماتی برای پرونده‌هایی که بطور مستقیم در این مرجع مطرح می‌گردند بر اساس صراحت ماده ۳۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مبادرت به صدور قرار منع تعقیب می‌نماید. در خصوص جلسه مقدماتی نیز امکان صدور قرار منع تعقیب توسط قاضی دادگاه کیفری یک در پی مطرح شدن ایرادات توسط اصحاب پرونده وجود خواهد داشت، لیکن زمانی که قرار رسیدگی تعیین شده و پرونده وارد مرحله دادرسی گردیده دیگر امکان صدور قرار منع تعقیب و حتی صدور قرار عدم صلاحیت وجود نخواهد داشت، چراکه یکبار این موضوع بررسی گردیده و به اصحاب پرونده نیز مهلت ده روزه اعطاء گردیده تا ایرادات را مطرح نمایند، لذا پس از این مرحله تصمیم دادگاه می‌بایست در قالب حکم باشد. حال با توجه به تبیین موارد صدور قرار منع تعقیب به بررسی آیین دادرسی و چگونگی تجویز تعقیب مجدد متهم در فرض صدور قرار منع تعقیب دادگاه پرداخته می‌شود.

۲-۲. امکان پذیر بودن و آیین بازتعقیب متهم

با توجه به سکوت قانونگذار در خصوص امکان یا عدم امکان تعقیب مجدد متهم در فرض صدور قرار منع تعقیب متهم از سوی دادگاه‌های کیفری، در رویه قضایی در مورد آیین تعقیب مجدد نیز در بین آراء دادگاه‌ها اختلاف نظر وجود دارد، چراکه در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری در فرضی که قرار منع تعقیب در دادرسی صادر می‌گردد برای تجویز تعقیب مجدد متهم بین دو حالت قائل به تفکیک شده حالتی که قرار در دادرسی قطعی شده باشد و حالتی که قرار در دادگاه قطعی گردیده باشد که در فرض اخیر تجویز تعقیب مجدد متهم منوط به اجازه دادگاه تاییدکننده قرار منع تعقیب بوده لذا در این بخش ابتدا به بررسی اصل امکان تعقیب مجدد متهم در قرار منع تعقیب صادره از سوی دادگاه‌های کیفری پرداخته می‌شود و سپس با تبعیت از تفکیک قانونگذار، آیین تعقیب مجدد تحت دو گفتار در حالتی که قرار منع تعقیب دادگاه بدون اعتراض شاکی در همان مرجع صادرکننده قطعی گردیده و حالتی که قرار منع تعقیب در پی اعتراض در مرجع عالی قطعی گردیده مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. امکان پذیر بودن بازتعقیب متهم در قرار منع تعقیب دادگاه

با توجه به سکوت قانونگذار در مورد قابلیت یا عدم قابلیت تعقیب مجدد متهم در قرار منع تعقیب دادگاه دو احتمال قابل طرح می‌باشد. نظر اول اینکه چون قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری امکان تعقیب مجدد متهم پس از کشف دلیل جدید را در خصوص قرار منع تعقیب صادره از سوی محاکم کیفری (اعم از یک و دو) پیش‌بینی ننموده و فقط در خصوص قرار منع تعقیب صادره از سوی مقامات دادرسی در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری تعیین و تکلیف نموده لذا امکان تعقیب مجدد متهم در این فرض وجود ندارد و مقررۀ فوق‌الذکر تنها اختصاص به قرار منع تعقیب صادره از سوی مقامات دادرسی دارد و امکان تسری آن به قرار منع تعقیب صادره از سوی دیگر مقامات قضایی (دادگاه) را ندارد. در تقویت این نظر می‌توان گفت هنگامی که دادرسی از دستگاه قضایی کشور حذف شده بود و تحقیقات مقدماتی توسط قضات تحقیق در دادگاه انجام می‌پذیرفت چنین مقررۀ قانون پیش‌بینی نشده بود. از سوی دیگر، اصل تفسیر به نفع متهم اقتضاء می‌نماید که در موارد شک یعنی امکان تجویز تعقیب مجدد در خصوص قرارهای منع تعقیب از سوی محاکم قائل به عدم تجویز چنین امری باشیم. همچنین حکم ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری یک حکم استثنایی است و اصل بر عدم قابلیت تعقیب مجدد است و هر امری تنها یک مرتبه به بوتهٔ قضاوت نهاده می‌شود، لذا حکم استثنایی مندرج در مقررۀ قانونی فوق‌الذکر قابل توسعه و تسری به دادگاه نیست.

اما در مقابل نظر فوق به نظر می‌رسد با توسل به استدلال‌هایی بتوان تعقیب مجدد متهمی را که پروندهٔ او به علت فقد یا عدم کفایت ادلهٔ اثباتی منتهی به صدور قرار منع تعقیب گردیده تجویز نمود. اولین استدلال اینکه صلاحیت مرجعی که اقدام به انجام تحقیقات مقدماتی می‌نماید علی‌الاصول نباید نافی حق شاکی در طرح شکایت مجدد باشد. به عنوان مثال در زمان حکومت قانون سابق که جرایم منافی عفت در دادرسی مطرح می‌شدند، در صورت صدور قرار منع تعقیب امکان تعقیب مجدد متهم وجود داشت. در حال حاضر با تغییر صلاحیت مرجع انجام تحقیقات مقدماتی، اگر شاکی حق تعقیب مجدد در فرض ارائهٔ دلیل

جدید را نداشته باشد، حقوق مکتسبه وی نادیده گرفته شده است. همچنین، اگرچه حکم ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری یک حکم استثنایی است، این استثنا ناظر به صلاحیت خاص دادرسی در مورد تعقیب مجدد نیست بلکه ناظر به قرارهای منع تعقیبی است که در مرحله تحقیقات مقدماتی به لحاظ فقدان یا عدم کفایت ادله صادر می‌شوند. به تعبیر دیگر، این استثناء یک تخصیص (خروج حکمی) است نه تخصص (خروج موضوعی). لذا قانونگذار در این ماده در صدد خارج نمودن دادرسی از سایر مراجع کیفری نمی‌باشد بلکه مقصود خروج قرارهای منع تعقیب به دلیل فقدان یا عدم کفایت ادله از سایر قرارهای نهایی است که تعقیب کیفری را متوقف می‌سازد؛ نحوه نگارش قانونگذار در ماده ۲۷۸ نیز مبین این است که تعلیق حکم بر وصف (منع تعقیب به دلیل فقدان یا عدم کفایت ادله) مشعر بر علیت است. برهان سبر و تقسیم که از آن به عنوان قاعده نیز یاد می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۳۹۰) مثبت این ادعا است. با این توضیح که گام نخست مستلزم بررسی و تحقیق کامل در دلیل و مدلول اصل است، گام دوم برگزیدن همه اوصافی که گمان می‌رود علت برای حکم اصل باشند و گام سوم سنجیدن هر وصف در برابر حکم اصل تا معلوم شود کدامین آنها صلاحیت برای علیت را دارد و آن که چنین صلاحیتی را ندارد حذف گردد^۱ (شاهرودی، بی تا: ۳۰۳). در بحث حاضر دادرسی به موجب قانون دارای وظایف و اختیارات گوناگونی است، از جمله اوصاف مزبور آنچه صلاحیت برای علت حکم (تجویز رسیدگی مجدد) واقع شدن را دارد همانا شأن انجام تحقیقات مقدماتی از سوی این نهاد است، لذا این علت را که از قاعده سبر و تقسیم مستنبط است می‌توان در موارد مشابه قیاس نمود و حکم تجویز تعقیب مجدد متهم را صرف نظر از تشریفات و آیین آن در مورد کلیه مراجعی که به موجب قانون عهده‌دار انجام تحقیقات مقدماتی می‌باشند تعمیم داد. به این ترتیب با پذیرش علت حکم به شرح موصوف (برهان سبر و تقسیم) توسعه آن از حیث مرجع رسیدگی کننده علی القاعده نمی‌تواند با ممنوعیت مواجه باشد.

۱. برای دیدن مفهوم برهان سبر و تقسیم رجوع کنید به (مظفر، ۱۳۹۵: ۳۵۱).

دلیل دیگر اینکه در مواردی که دادگاه بطور مستقیم به جرمی رسیدگی می‌نماید به حکم ماده ۲۸۵ دارای تمامی وظایفی است که بر عهد «دادسرا» است. از سویی دیگر، به موجب ذیل ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که پرونده بطور مستقیم در دادگاه مطرح می‌گردد انجام تحقیقات مقدماتی طبق مقررات مربوط صورت می‌گیرد. با تدقیق در دو ماده و توجه به دو عبارت «تمامی وظایفی» و «مقررات مربوط» این نتیجه حاصل می‌گردد که اگرچه قانونگذار حکم ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری یعنی امکان تعقیب مجدد متهم را در خصوص محاکم پیش‌بینی ننموده این حکم اختصاص به دادسرا نداشته و با توجه به دو ماده فوق می‌توان آن را در خصوص سایر محاکم نیز مجرا دانست. همچنین، در تقویت این نظر می‌توان به قاعده منطقی، «اثبات شیئی نفی ما عدا نمی‌کند» اشاره داشت. این قاعده بدان معناست که اثبات مسئله‌ای به منزل «نفی غیر از خود نیست». یعنی اگر قانونگذار در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی امکان تعقیب مجدد متهم را در خصوص قرار منع تعقیب صادره از سوی مقامات دادسرا پیش‌بینی نموده این امر بدان معنا نیست که قرارهای منع تعقیب صادره از سوی دادگاه امکان تعقیب مجدد را نداشته باشد و نافی این امر نمی‌باشد.

آخرین استدلالی که تعقیب مجدد متهم را در خصوص قرارهای منع تعقیبی که از محاکم صادر می‌گردند جایز می‌داند این است که با تدقیق در مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری این نتیجه حاصل می‌گردد که در موارد متعددی قانونگذار حکم موضوعی را در خصوص دادگاه تعیین نموده در حالی که همان حکم را در خصوص دادسرا به سکوت باقی گذاشته است و بالعکس. به عنوان مثال قانونگذار در باب صلاحیت در ماده ۳۱۰ بیان داشته اگر شخصی مرتکب چند جرم در حوزه‌های قضائی مختلف گردد، رسیدگی در دادگاهی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین جرم در حوزه آن واقع شده باشد. آیا می‌توان گفت که حکم فوق تنها در خصوص دادگاه‌ها حاکم بوده و قابلیت تسری به دادسرا را ندارد؟ یا بالعکس، اگر قانونگذار حکم موضوعی را در هنگامی که جرمی در دادسرا در حال رسیدگی می‌باشد بیان نموده ولی در دادگاه آن را مسکوت گذارده باشد.

با تدقیق در موارد فوق واضح است که در بسیاری از موارد قانونگذار برای جلوگیری از تکرار و اطاله کلام مطلبی را در بخشی از قانون بیان نموده بدون اینکه این موضوع اختصاص

به این بخش داشته باشد. لذا قانونگذار در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان این بوده که هرگاه قرار منع تعقیب به علت فقد یا عدم کفایت ادله صادر شود از اعتبار امر مختوم برخوردار نبوده و امکان تعقیب مجدد متهم در این فرض با حصول شرایطی امکانپذیر است، خواه قرار منع تعقیب توسط مقامات دادسرا صادر شده باشد و خواه توسط محاکم. زیرا دادسرا در این موضوع خصوصیت ویژه‌ای نداشته تا حکم مختص آن باشد. در تایید این نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه در استعلام شماره ۱۳۹۸/۱۶۸۰۰۲۴۲۷۲۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ اعمال ماده ۲۷۸ را در فرضی که تحقیقات مقدماتی به صورت مستقیم در دادگاه صورت می‌گیرد امکان‌پذیر دانسته است. در این استعلام بیان شده چنانچه رأی دادگاه کیفری یک در دیوان عالی کشور تایید شده باشد با توجه به اینکه دیوان عالی کشور دادگاه تلقی نمی‌گردد، نیازی به تجویز تعقیب مجدد از سوی دیوان عالی کشور نیست.

به نظر می‌رسد نظر دوم منطبق با واقع باشد و با پذیرش امکان تعقیب مجدد متهم در فرض صدور قرار منع تعقیب توسط دادگاه در مرحله تحقیقات مقدماتی در خصوص آیین تجویز تعقیب مجدد باید بین حالت های ذیل قائل به تفکیک شد که در بخش بعدی راجع به آن مطالبی بیان می‌گردد.

۲-۲-۲. آیین بازتعقیب متهم

۲-۲-۲-۱. بازتعقیب متهم پس از قطعیت یافتن قرار منع تعقیب در نهادهای تالی در صورتی که قرار منع تعقیب در مرجع تالی قطعی گردد، قطعاً نیازی به مجوز مرجع دیگر برای تعقیب مجدد متهم وجود ندارد. لیکن در خصوص امکان تعقیب مجدد باید با ارائه یک معیار دقیق بین دو حالت قائل به تفکیک شد. بر اساس این دیدگاه مبنای تجویز یا عدم تجویز تعقیب مجدد متهم را باید بر اساس شأن دادگاه در هنگام صدور قرار منع تعقیب تفسیر کرد. بدین معنا که بر اساس ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرم دارای مراحل مختلفی است که شامل مرحله کشف، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن است. اینکه قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری بیان داشته رسیدگی

به برخی از جرایم بطور مستقیم در دادگاه صورت می‌پذیرد نافی تفکیک مرحله تحقیقات مقدماتی از مرحله رسیدگی و صدور حکم نمی‌باشد. از سویی دیگر، با تدقیق در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری صدور قرار منع تعقیب در پایان تحقیقات مقدماتی قابل تصور است. با در نظر گرفتن این توضیحات واضح است که وقتی دادگاه بطور مستقیم جرمی را مورد رسیدگی قرار می‌دهد، پس از ختم تحقیقات مقدماتی چنانچه دلایل کافی بر انتساب جرم به متهم وجود نداشته باشد مبادرت به صدور قرار منع تعقیب می‌نماید، اما زمانی که مجرمیت متهم را احراز نمود و وارد مرحله رسیدگی شد، چنانچه عقیده بر براءت متهم داشته باشد باید مبادرت به صدور حکم براءت نماید. به عبارت دیگر، در اینجا معیار این است که باید بین موردی که دادگاه کیفری به صورت یک درجه‌ای اقدام به رسیدگی می‌نماید و موردی که به صورت دو درجه‌ای (تحقیقات مقدماتی در دادسرا صورت پذیرفته) رسیدگی می‌نماید قائل به تفکیک شد، با این توضیح که هرگاه پرونده به صورت مستقیم در دادگاه و بدون کیفرخواست مطرح گردد، چون دادگاه در مقام انجام تحقیقات مقدماتی در حال رسیدگی به جرمی است قرار منع تعقیب صادره قابلیت تجویز تعقیب مجدد متهم را خواهد داشت، زیرا در این مورد جایگاه و شأن دادگاه کیفری همانند دادسرا انجام تحقیقات مقدماتی است و چون آنچه مد نظر قانونگذار در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری بوده تعقیب مجدد متهم در پی صدور قرار منع تعقیب در پایان تحقیقات مقدماتی می‌باشد و مرجع صدور قرار مد نظر قانونگذار نبوده است. لیکن چنانچه قرار منع تعقیب در شرایط استثنایی و در مرحله دادرسی صادر گردد دیگر امکان تعقیب مجدد متهم وجود نخواهد داشت، چراکه دادگاه در مقام انجام تحقیقات مقدماتی نبوده تا از اختیارات مندرج در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری بهره گیرد.

۲-۲-۲-۲. بازتعقیب متهم پس از قطعیت یافتن قرار منع تعقیب در نهادهای عالی موضوع اختلافی ناظر به حالتی است که قرار منع تعقیب در پی اعتراض شاکی در مرجع عالی قطعی گردد؛ در این صورت ابهامی که مطرح می‌گردد اینکه آیا با توجه به حکم مندرج در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص تجویز تعقیب مجدد متهم در

فرضی که قرار منع تعقیب صادره از دادسرا در دادگاه قطعی شده این امر را منوط به موافقت دادگاه نموده می‌توان قائل به آن شد چنانچه قرار منع تعقیب دادگاه در مرجع عالی قطعی گردد نیازمند تجویز مرجع عالی می‌باشد یا خیر؟ به نظر نگارندگان در اینجا می‌توان دو دیدگاه را مطرح نمود: مطابق نظر اول در مواردی که قرار منع تعقیب صادره از سوی دادگاه (اعم از دادگاه کیفری یک و دو و بخش) در پی اعتراض شاکی در مرجع عالی قطعی شده باشد تجویز تعقیب مجدد منوط به موافقت مرجع عالی می‌باشد؛ برای توجیه این استدلال می‌توان به وحدت ملاک از ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص دادسرا استناد نمود. لذا در فرضی که قائل به پذیرش این نظر شویم پس از طی فرآیند مطرح شده در فرض اول دادگاه صادرکننده تقاضای شاکی را به مرجع عالی ارسال می‌نماید تا در صورت تشخیص این مرجع در مورد ارائه دلیل جدید از سوی شاکی مجوز تعقیب مجدد متهم را صادر نماید. با بررسی رویه قضایی مشخص می‌گردد که در پی مطرح شدن این موضوع در دادگاه بخش و استعلام به عمل آمده اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه ۷/۹۴/۱۰۶۹-۹۴/۴/۳۱ همین دیدگاه را مورد پذیرش قرار داده است. مطابق این نظریه در صورتی که دادگاه بخش مبادرت به صدور قرار منع تعقیب به علت فقدان یا عدم کفایت ادله بنماید و قرار صادره در همان مرجع قطعی گردد در صورت کشف دلیل جدید رسیدگی مجدد حسب مورد با نظر رئیس یا دادرس دادگاه بخش صورت می‌گیرد. لیکن هرگاه قرار منع تعقیب صادره در پی اعتراض شاکی در دادگاه تجدیدنظر استان قطعیت یابد تجویز رسیدگی مجدد با این مرجع خواهد بود (شاه حیدری پور و رفیعی، ۱۳۹۵: ۱۱۹). لیکن این نظر قابل پذیرش نمی‌باشد چون قیاس این موارد با یکدیگر قیاس مع الفارق تلقی می‌گردد، چراکه شأن دادگاه با دادسرا متفاوت است، زیرا دادگاه بدوی در معیت دادگاه تجدیدنظر قرار ندارد، برخلاف دادسرا که در معیت دادگاه فعالیت می‌نماید. لذا در مقابل نظر اول به نظر می‌رسد بتوان قائل به نظری شد که در این مورد خود دادگاه صادرکننده قرار منع تعقیب در صورت کشف دلیل جدید تجویز تعقیب مجدد متهم را می‌نماید. مطابق این استدلال برخلاف دادسرا که در معیت دادگاه انجام وظیفه می‌نماید و جایگاه مستقلی ندارد، دادگاه کیفری در معیت مرجع عالی انجام وظیفه نمی‌نماید. ثانیاً وظایف و اختیارات دادگاه عالی در قانون احصاء

گردیده حال آنکه در هیچ جای قانون استدلال اول مورد اشاره قانونگذار قرار نگرفته است. ثالثاً صلاحیت‌ها قابل قیاس گرفتن و وحدت ملاک نمی‌باشند. لذا ما نمی‌توانیم با وحدت گرفتن از دادسرا حکم آن را به جایی که دادگاه مبادرت به صدور قرار منع تعقیب نموده تسری دهیم. لذا مطابق دیدگاه اخیر دادگاه در پی صدور قرار منع تعقیب در صورت ارائه دلیل جدید توسط شاکی اگر تشخیص دهد که دلیل جدید است خودش رسیدگی مجدد را تجویز خواهد نمود، که به نظر نگارندگان همین دیدگاه نزدیک به صواب است.

آخرین موضوعی که مطرح می‌گردد امکان یا عدم امکان تعقیب مجدد در قرار منع تعقیب صادره از سوی دادگاه بخش است، چراکه در حوزه بخش علی‌الاصول دادسرا تشکیل نمی‌گردد و پرونده به صورت مستقیم در دادگاه بخش مطرح می‌گردد. حال سؤال اینکه در فرض صدور قرار منع تعقیب در دادگاه بخش آیا امکان تعقیب مجدد متهم در راستای ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیین تعقیب مجدد به چه نحوی خواهد بود؟ در این خصوص برخی حقوقدانان معتقدند که در فرض صدور قرار منع تعقیب به علت فقدان و یا عدم کفایت ادله در دادگاه بخش و قطعی شدن آن در همان مرجع، رسیدگی مجدد با نظر رئیس یا دادرس دادگاه بخش به عمل خواهد آمد. لیکن در صورتی که قرار منع تعقیب صادره از دادگاه بخش، در دادگاه تجدیدنظر استان (ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری) قطعی شود، رسیدگی مجدد باید به درخواست دادستان شهرستانی که دادگاه بخش در حوزه قضایی آن انجام وظیفه می‌نماید و تجویز دادگاه تجدیدنظر استان صورت پذیرد (آشوری، ۱۳۹۸، ج ۲: ۲۴۰). به نظر نگارنده با توجه به معیار پیش گفته این نظر قابل پذیرش نیست، چون دادگاه بخش برخلاف دادسرا در معیت دادگاه تجدیدنظر قرار ندارد که با تجویز وی اقدام به تعقیب مجدد نماید و این قیاس مع الفارق است، لذا در فرض حاضر نیز دادگاه بخش در صورت کشف دلیل جدید خود راساً ولو در فرضی که قرار صادره در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی شده باشد، می‌تواند در صورت کشف دلیل جدید مجدد موضوع را مورد بررسی قرار دهد.

در پاسخ به سؤالی بدین مضمون که در خصوص پرونده‌هایی که بطور مستقیم در دادگاه کیفری دو مطرح می‌گردد در صورت صدور قرار منع تعقیب آیا تجویز تعقیب منوط به

چگونگی بازتعقیب متهم پس از صدور قرار منع تعقیب از سوی دادگاه؛ زراعت و دیگران | ۲۴۱ |

تجویز رئیس دادگستری می‌باشد، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۹۹/۱۳۳۸ - ۱۳۹۹/۰۹/۱۹ بیان داشته که در صورت کشف دلیل تعقیب مجدد با نظر دادستان آن حوزه قضایی می‌باشد و چنانچه قرار منع تعقیب در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی شود با درخواست دادستان و تجویز دادگاه تجدیدنظر تعقیب مجدد متهم صورت می‌گیرد. به نظر نگارندگان حاضر این دیدگاه اداره حقوقی قوه قضائیه قابل نقد است چراکه وقتی اصل جرم بطور مستقیم در دادگاه مطرح شده و دادستان نقشی در شروع به تعقیب اولیه نداشته دیگر معنایی ندارد که تعقیب مجدد نیاز به تقاضای دادستان داشته باشد.

نتیجه

امکان تعقیب مجدد متهم یکی از راهکارهای قانون جهت بررسی مجدد پرونده کیفری متهمان است تا مبادا به واسطه عدم دسترسی شاکی به تمامی ادله متهم از چنگال عدالت گریخته و از مجازات رهایی یابد. مبنای حق تعقیب مجدد در دادرسی کیفری دستیابی به حقیقت ماهوی و جلوگیری از هنجارشکنی در جامعه بوده تا مبادا عدم دسترسی اولیه به ادله دستاویزی برای مجرمین حرفه‌ای برای فراری از مجازات باشد. در همین راستا، قانونگذار ایران در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری راهکار تعقیب مجدد متهم و آیین مربوط به آن را در فرضی که مرجع صادرکننده قرار داسرا باشد مشخص نموده لیکن در خصوص موردی که دادگاه مبادرت به صدور قرار منع تعقیب می‌نماید سکوت اختیار نموده و همین امر موجب اختلاف نظر گردیده است؛ نظر اول اینکه قرار منع تعقیب صادره از سوی دادگاه قابل تعقیب مجدد نمی‌باشد چراکه مقنن در ماده ۲۷۸ در مقام بیان بوده و سکوت مقنن در مقام بیان تلقی می‌گردد، لذا قرار منع تعقیب دادگاه قابلیت تعقیب مجدد را ندارد. این استدلال مطابق با اصل تفسیر به نفع متهم می‌باشد که اقتضا دارد در موارد شک یعنی امکان تجویز تعقیب مجدد در خصوص قرارهای منع تعقیب صادره از سوی محاکم قائل به عدم تجویز چنین امری باشیم. همچنین حکم ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری یک حکم استثنایی است و اصل بر عدم قابلیت تعقیب مجدد است و هر امری تنها یک مرتبه به بوتۀ

قضاوت نهاد شود، لذا حکم استثنایی مندرج در مقررۀ قانونی فوق‌الذکر قابل توسعه و تسری به دادگاه نیست.

لیکن به نظر می‌رسد قرار منع تعقیب دادگاه چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی صادر شود قابلیت تعقیب مجدد را خواهد داشت. در بحث حاضر دادسرا به موجب قانون دارای وظایف و اختیارات گوناگونی است. اما از اوصاف مزبور آنچه صلاحیت برای علت حکم (تجویز رسیدگی مجدد) واقع شدن را دارد همانا شأن انجام تحقیقات مقدماتی از سوی این نهاد است؛ پس این علت را که از قاعدۀ سبر و تقسیم مستنبط است می‌توان در موارد مشابه قیاس نمود و حکم تجویز تعقیب مجدد متهم را صرف نظر از آیین آن در مورد کلیۀ مراجعی که به موجب قانون عهده‌دار انجام تحقیقات مقدماتی هستند تعمیم داد. بنابراین، در مقابل نظر اول به نظر می‌رسد بتوان قائل شد که در فرضی که دادگاه عهده‌دار تحقیقات مقدماتی بوده و مبادرت به صدور قرار منع تعقیب نموده امکان تعقیب مجدد متهم وجود خواهد داشت. در خصوص آیین تعقیب مجدد در این مورد خود دادگاه صادرکننده قرار منع تعقیب در صورت کشف دلیل جدید تجویز تعقیب مجدد متهم را می‌نماید، چراکه برخلاف دادسرا که در معیت دادگاه انجام وظیفه می‌نماید و جایگاه مستقلی ندارد، دادگاه کیفری در معیت دادگاه تجدیدنظر انجام وظیفه نمی‌نماید. ثانیاً وظایف و اختیارات دادگاه تجدیدنظر در قانون احصاء گردیده حال آنکه در هیچ جای قانون استدلال گروه اول مورد اشاره قانونگذار قرار نگرفته است. ثالثاً صلاحیت‌ها قابل قیاس گرفتن و وحدت ملاک نیستند. نمی‌توانیم با وحدت گرفت از دادسرا حکم آن را به موردی که دادگاه مبادرت به صدور قرار منع تعقیب نموده تسری داد. لذا مطابق دیدگاه این گروه دادگاه در پی صدور قرار منع تعقیب در صورت ارائه دلیل جدید توسط شاکی، اگر تشخیص دهد که دلیل جدید است، خود رسیدگی مجدد را تجویز خواهد نمود. النهایه با توجه به اختلاف نظرهای موجود پیشنهاد می‌گردد تبصره‌ای بدین مضمون به ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری الحاق گردد: «حکم این ماده در مواردی که رسیدگی به طور مستقیم در دادگاه صورت می‌گیرد نیز جاری است. تجویز رسیدگی مجدد در هر حال به تشخیص دادگاه نخستین صادرکننده قرار منع تعقیب خواهد بود».

Abbas Zera'at  <http://orcid.org/0000-0001-9542-4049>
Saied Qomashi  <http://orcid.org/0000-0002-1832-8886>
Farshad Shirzadifar  <http://orcid.org/0000-0003-4935-1613>

منابع

الف) فارسی

- آشوری، محمد. (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات سمت.
- بوشهری، جعفر. (۱۳۹۰). *حقوق جزای فرانسه*، چاپ اول، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- تدین، عباس. (۱۳۹۶). *قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*، چاپ سوم، تهران، معاونت حقوقی قوه قضائیه.
- تدین، عباس. (۱۳۹۱). *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
- خالقی، علی. (۱۳۹۲). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ سوم، تهران انتشارات شهر دانش.
- خالقی، علی. (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*، جلد یک، چاپ سی و سوم، تهران، انتشارات شهر دانش.
- خزانی، منوچهر. (۱۳۷۷). *فرآیند کیفری*، مجموعه مقالات، تهران، انتشارات گنج دانش.
- رحمدل، منصور. (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر.
- زراعت، عباس؛ حاجی زاده، حمیدرضا؛ متولی جعفرآبادی، یاسر. (۱۳۹۱). *قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی*، تهران انتشارات خط سوم.
- (۱۳۹۲). *شرح مختصر قانون مجازات اسلامی*، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات شمشاد.

- (۱۳۹۳). آیین دادرسی کیفری، جلد یک، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- (۱۳۹۳). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- (۱۳۹۰). بطلان در آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- شاه حیدری پور، محمدعلی؛ رفیعی، احمد. (۱۳۹۵). قانون آیین دادرسی کیفری، معاونت حقوقی قوه قضائیه، تهران روزنامه رسمی.
- شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت ع، جلد ۲، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت ع.
- شاهرودی، محمد ابراهیم جناتی. (بی تا). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی.
- قلی پور جمنانی، فرامرز. (۱۳۹۵). برابری تعقیب و تحقیق در پرتو تحولات نوین دادرسی، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۴). گامی به سوی عدالت، تهران، نشر میزان.
- گلدوست جویباری، رجب. (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۹۵). اصول الفقه، ترجمه زراعت، عباس، مسجدسرای، حمید، جلد سوم، قم، انتشارات حقوق اسلامی.

ب) انگلیسی

- Ashouri, M. (2018). Criminal Procedure Code, second volume. 13th edition. Tehran: Samt Publications. [In persian]
- Brief description of Islamic Penal Code. (2013). Volume 1. 4th edition. Tehran: Shemshad Publications. [In persian]
- Bushehri, J. (2011). French Criminal Law, first edition, Tehran: publishing company. [In persian]
- Goldost Jouybari, R. (2015). Criminal Procedure Code. Tehran: Jangal publications. [In persian]
- Invalidation in Criminal Procedure. (2011). First edition. Tehran: Mizan publication. [In persian]
- Katouzian, N. (2015). A step Towards Justice. Tehran: Mizan publication. [In persian]

- Khaleqi, A. (2013). Notes on Criminal Procedure Law. third edition. Tehran: Shahr Danesh publications. [In persian]
- Khaleqi, A. (2016). Criminal Procedure Code, volume one. 33rd edition. Tehran: Shahr Danesh publications. [In persian]
- Khazani, M. (1998). Criminal Process, Collection of Articles. Tehran: Ganj Danesh publications. [In persian]
- Muzaffar, M. (2016) Principles of Jurisprudence, translated by Zera'at, A., & Masjid Saraei, H. third volume. Qom: Islamic Law publications. [In persian]
- Qoli Pour Jamnani, F. (2016). Equality of Prosecution and Research in the Light of Modern Judicial Developments. PhD dissertation. Shahid Beheshti University. [In persian]
- Rahmdel, M. (2015). Criminal Procedure Code. first volume. second edition. Tehran: Dadgostar publications. [In persian]
- Shah Heydaripour, M., & Rafiei, A. (2016). Criminal Procedure Law, Legal Deputy of Judiciary. Tehran: official newspaper. [In persian]
- Shahroudi, M., & Ebrahim, J. (no date). Jurisprudence Sources from the Point of View of Islamic Religions. [In persian]
- Shahroudi, Moud. (2005). Jurisprudence Lxicon According to the Religion of Ahl al-Bayt, the second volume. the Institute of Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the Religion of Ahl al-Bayt. [In persian]
- Tadayon, A. (2017). French Procedural Law. third edition. Tehran: Legal Department of the Judiciary. [In persian]
- Tadayon, A. Studies in Criminal Procedure. second edition. Tehran: Mizan publications. [In persian]
- Zera'at, A., Hajizadeh, H., & Motevalli, Y. (2012). Criminal Procedure Law in the Current Legal System. Tehran: Khat Sevomm publications. [In persian]
- Zera'at, A Criminal Procedure Code. (2013). Volume one. first edition. Tehran: Mizan publication. [In persian]
- Zera'at, A Criminal Procedure Code. (2013). Second volume. first edition. Tehran: Mizan publication. [In persian]
- Zera'at, A Criminal Procedure Code. (2013). The third volume. first edition. Tehran: Mizan publication. [In persian]

استناد به این مقاله: زراعت، عباس؛ قماش، سعید و شیرزادی فر، فرشاد. (۱۴۰۱). چگونگی باز تعقیب متهم پس از صدور قرار منع تعقیب از سوی دادگاه. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. ۱۱(۴۰): ۲۲۱-۲۴۵. doi: 10.22054/jclr.2023.63378.2384



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.